

**مردی از تبار غدیر**

عبدالحسین امینی نجفی به درجه اجتهاد رسیده بود اما باز آرام و قرار نداشت. خودش می‌گفت تا ظلم به شیعه هست نمی‌شود به تماشا نشست و باید مبارزه را از سر گرفت.



معصومه اصغری: عبدالحسین امینی نجفی به درجه اجتهاد رسیده بود اما باز آرام و قرار نداشت. خودش می‌گفت تا ظلم به شیعه هست نمی‌شود به تماشا نشست و باید مبارزه را از سر گرفت.

تهمت‌ها و تهدیدهای وهابی‌های تبریز هم در او کارگر نبود. می‌گفت تا آنها هستند ما هم باید در میدان باشیم و قد قامت این قیام را به عشق امیرالمومنین (ع) بست که همیشه پیش از هر چیز با چشمانی مرطوب از مظلومیتش سخن می‌گفت. علامه امینی روزها و شب‌های زیادی را برای تألیف کتابی به خدمت گرفت که امروز سند حقانیت شیعه براساس احادیث و روایت‌های متواتر است. کار به جایی رسید که این کتاب ۱۱ جلدی او را از نظرها دور کرد. کمتر در جمع دوستانش حاضر می‌شد. ساعت خوابش ناچیز بود، در مسیر کتابخانه‌ها هم گاهی به مطالعه مشغول می‌شد و سفرهای زیادی به شهرهایی که در آنها امید یافتن منابع بیشتر حدیث می‌رفت داشت. خودش مکرر به مزاح می‌گفت «این الغدیر ما را از انسانیت انداخت». اما حالا نام علامه امینی نه تنها در جهان اسلام بلکه در دانشگاه‌های غربی مترادف نام الغدیر است؛ کتابی که حاصل ۴۰ سال مبارزه او با شیعه ستیزان بود و هنوز مهم‌ترین مرجع برای اثبات حقانیت شیعیان به حساب می‌آید.

**چطور جلاي وطن آسان شد؟**

عبدالحسین امینی نجفی در سال ۱۲۸۱ هجری شمسی در روستای سردها در شهرستان سراب از توابع شهر تبریز به دنیا آمد. خاندان او مهد روحانیان بنامی چون امین‌الشرع بوده است. علامه تحصیلات ابتدایی را در تبریز گذراند و درحالی‌که به تازگی پا در دوره جوانی می‌گذاشت ترک وطن کرد و به نجف رفت. یکی از بارزترین خصوصیات او اصرار برای رسیدن به اهدافش بود. در آموختن به کم قانع نمی‌شد و اگر راهی برای یادگیری بیشتر بود، با همه مرارت‌هایی هم که داشت آن را انتخاب می‌کرد. همین ویژگی او را به درجه اجتهاد رساند. بعد از اتمام این دوره برای مدتی به تبریز بازگشت. در آنجا با تهمت‌ها و دروغ‌ها و جوسازی‌های وهابی‌ان تبریز درخصوص حضرت امیر(ع) بیشتر آشنا شد و تصمیم گرفت برای مبارزه با این دروغ‌ها تلاش‌اش را از سر بگیرد. آنچه او را آزار می‌داد جای خالی منبع قوی و منسجمی بود که بتوان برای رد این اتهامات به آن استناد کرد. منابع موجود احادیث و روایت‌های غدیر پراکنده و گاه دور از دسترس بود. او تصمیمش را گرفت و برای همیشه تبریز را به مقصد نجف، شهری که آن را شهر اربابش، امیرالمومنین (ع) می‌نامید ترک کرد.

**کتاب‌ها به استقبال او می‌آمدند**

می‌گویند علامه وقتی غرق در مطالعه حدیث یا روایتی می‌شد توجه به‌خود را از دست می‌داد. به گفته یکی از بزرگان، زمانی که علامه از سفر علمی و تحقیقی چند ماهه‌اش به هندوستان بازگشت، از او پرسیدند هنگام اقامت‌تان در هند، با گرمای آن کشور چه می‌کردید؟ او اندکی تأمل کرد و سپس گفت: «عجب، اصلاً متوجه گرمای آنجا نشدم!» بیشتر کتابخانه‌هایی که علامه به آن مراجعه می‌کرد در آن زمان نسخ خطی داشتند و با شرط نگهداری با وسواس آنها را در اختیار معدود علاقه‌مندان قرار می‌دادند. از آنجا که ایشان شبانه‌روز درگیر مطالعه خط به خط این کتاب‌ها بود بارها پیش می‌آمد که کتابی آسیب می‌دید. به همین دلیل چند باری پیش آمد که صاحبان کتاب‌ها و متصدیان کتابخانه‌ها از امانت دادن کتاب به ایشان پرهیز می‌کردند. در چنین شرایطی ایشان بسیار اندوهگین می‌شد و نخستین کارش درخواست کردن از خود امیرالمومنین (ع) بود. محقق طباطبایی از شاگردان بنام ایشان در این باره می‌گوید: «ایشان در چنین موقعیت‌هایی که قرار می‌گرفت به زیارت امام‌علی (ع) می‌رفت و در آنجا به امیرالمومنین (ع) عرض می‌کرد که آقا شما در بین شیعیان هم مظلوم هستید. من دارم برای خدمت به شما پیش

می‌روم و اینها مانع می‌شوند. بارها پیش آمد که می‌دیدیم بعد از زیارت ایشان، کتاب‌های کمیاب به طرز اعجاب‌آوری به خانه ایشان راه پیدا می‌کرد. یا دوستی از دوستان ایشان از راه می‌آمد و کتاب را مقابل ایشان می‌گذاشت و می‌گفت فعلا به آن احتیاج ندارد و چون گمان کرده که علامه ممکن است به آن احتیاج پیدا کند آن را همراه خود آورده است.»

سفر برای استفاده از کتاب‌های بیشتر

آن زمان کتابخانه‌های مجهز زیادی وجود نداشت. کار نشر کتاب‌ها به‌ویژه منابع اسلامی با کندی زیادی همراه بود. بیشتر این کتاب‌ها با تعداد اندک در کتابخانه شهرهای مختلف پراکنده بودند. گاهی برخی از این کتاب‌ها نزد بزرگ یک روستا نگهداری می‌شدند و برای رفتن به آنجا علامه باید از راه‌های صعب‌العبور خودش را به حاشیه شهرها و بعد روستای مورد نظر می‌رساند. حیدرآباد، دکن، جلالی، رامپور، خولمه، معرفه، قاهره، حلب، نیل و دمشق از جمله شهرهایی بودند که او برای یافتن کتاب‌ها و منابع بیشتر به آنها سفر می‌کرد. ایشان برای نگارش کتاب ۱۱ جلدی الغدیر بیش از ۲۰ هزار جلد کتاب را مطالعه و بررسی کردند. در این راه بسیار با حوصله بودند و مرتب یادداشت‌برداری‌های جدید را به قبلی‌ها اضافه می‌کردند. گاه در این راه از شاگردان خود نیز بهره می‌بردند و آنها در کنار کمک به علامه که نوعی عبادت بود و جهاد در راه دین به حساب می‌آمد، کار تحقیق و نسخه‌برداری را هم می‌آموختند. نگارش این کتاب بیش از ۴۰ سال طول کشید و علامه از آن با عنوان حاصل عمرش یاد می‌کرد. تفسیر فاتحه‌الکتاب، شهدا الفضیله، السنه و السیره، ریاض‌الانس و رساله در علم درایه و تصحیح وسایل الشیعه از دیگر آثار علامه امینی هستند.

هیچ ایرادی به کتاب علامه وارد نیست

نقل جالبی از شیخ محمدرضا مظفر که از اساتید حوزه نجف بود درباره نثر کتاب الغدیر آورده شده است. ایشان بارها در جمع شاگردانشان گفته بودند: «من تعجب می‌کنم شیخ محمد حسین کاشف‌الغطا که آبا و اجدادی عرب زبان بودند و سرآمد ادیبان زمان خود هستند و نثر و قلم شیوایی دارند وقتی کتاب کوچکی درباره اصول شیعه به نگارش در آوردند ۷ اشکال متوجه نثر و قلم ایشان بود. آن وقت علامه امینی که تبریزی هستند و لهجه‌شان ایرانی است کتاب الغدیر را در ۱۱ جلد ضخیم به نگارش در آورده‌اند درحالی‌که هیچ ایرادی به قلم و نثر ایشان نمی‌توان وارد کرد.» به گفته شاگردان، ایشان زمانی که در سفر به سر می‌برد هم دست از مطالعه نمی‌کشید و با همان جدیت که در نجف بود اقدام به نسخه‌برداری از کتاب‌های موجود می‌کرد. یک‌بار ایشان به محقق طباطبایی که از شاگردان نزدیکشان به حساب می‌آمد گفته بود در سفر به شهر رامپور هند روزانه ۱۸ ساعت را به مطالعه و نسخه‌برداری از کتاب‌های قدیمی خطی اختصاص می‌داده است. این جدیت باعث شد که الغدیر تا به امروز رقیبی نداشته باشد و به‌عنوان مرجع کامل خطبه غدیر و شرح آن و حوادث و روایت‌های مربوط به این واقعه مهم تاریخ اسلام باشد.

علامه گفت ما ارباب داریم و رفت...

بعد از جنگ، کاغذ در عراق به جمع کالاهای کوپنی می‌پیوندد. علامه امینی برای چاپ کتاب ۱۱ جلدی الغدیر نیاز به مقادیر زیادی کاغذ داشت. به همین دلیل برای استفاده و خرید سهمیه بیشتر از نجف به بغداد مسافرت می‌کند. در آنجا دیدار کوتاهی با شیخ محمدرضا مظفر دارد. ایشان از علامه می‌پرسد برای چه آمده‌ای؟ علامه می‌گوید برای خرید. شیخ مظفر از میزان نیاز علامه به کاغذ می‌پرسد و او در جواب می‌گوید من به ۳۰۰ بند کاغذ احتیاج دارم. شیخ محمدرضا مظفر با لبخندی به لب می‌گوید که با همه روابط و آشنایانی که دارد برای چاپ کتاب‌السقیفه که تنها به ۱۵ بند کاغذ نیاز دارد درمانده شده است. گفت‌وگو به اینجا که می‌رسد علامه می‌گوید من به مرکز توزیع کاغذ می‌روم. ما هم برای خودمان اربابی داریم. فردای آن روز ایشان به مرکز توزیع کاغذ بغداد می‌روند. آقایی که مسئول این کار بوده برخلاف دیگران با ایشان بسیار محترمانه برخورد می‌کند. می‌گوید چه میزان کاغذ نیاز دارید و وقتی علامه می‌گوید ۳۰۰ بند در کمال ناباوری می‌پرسد همین‌جا تحویل می‌گیرید یا در نجف و علامه در جواب می‌گوید در نجف راحت‌ترم و پول کاغذها را حساب می‌کند و می‌رود. مسئول توزیع کاغذ بعد از این ماجرا مورد انتقاد قرار می‌گیرد و وقتی از او می‌پرسند که چرا این همه کاغذ به این شیخ دادی در جواب می‌گوید: «این شیخ طوری در مقابل من قرار گرفت و سخن گفت که اگر همه انبار کاغذ را هم می‌خواست مجبور به تقدیم آن بودم.»

آرام گرفتن در آستان جانان

یکی از ویژگی‌های کتاب الغدیر استفاده بی‌واسطه از آثار اجتماعی اهل سنت در اثبات ولایت و عقاید شیعه است. اگر چه عمر علامه امینی بعد از ۶۸ سال تکاپو در راه علم و دانش و رسیدن به حق و حقیقت به پایان رسید اما مرجع بودن این کتاب عظیم در دانشگاه‌های معتبر سراسر جهان نشان از زنده بودن آرا و عقاید این مجتهد بزرگ دارد. پیکر مطهر علامه امینی بعد از تهران در شهرهای بغداد و کاظمین و کربلا با حضور تعداد زیادی از مردم، طلاب و اساتید حوزه علمیه تشییع شد و سرانجام ایشان در کتابخانه امیرالمومنین (ع) در شهر نجف مدفون یافت و در جوار مولایش که سراسر عمر به او عشق می‌ورزید آرمید. دسترسی

آسان محققان و طلاب به کتاب‌هایی که نیاز داشتند یکی از دغدغه‌های علامه امینی بود. ایشان بیش از ۲۰ هزار جلد کتاب را به سختی تهیه کردند تا بتوانند کتابی چون الغدیر را نگارش کنند. همواره از دیگران می‌خواستند که کتاب‌هایشان را بعد از مطالعه در اختیار دیگران هم قرار دهند. ایشان در شهر نجف کتابخانه‌ای را تأسیس و آن را وقف تحقیق و پژوهش کردند. دوستداران ایشان بعد از تشییع پیکر علامه او را در محوطه همین کتابخانه به خاک سپردند.

یک تنه کاریک گروه را انجام داد

علامه امینی دوستان عالم بسیاری داشت. بسیاری از آنها تشنه بحث‌های علمی با او بودند. اما هنگام نسخه‌برداری از کتاب‌های مختلف برای نگارش کتاب مرجع الغدیر این فرصت کمتر پیش می‌آمد. زمانی که جلد‌های الغدیر یک به یک انتشار پیدا می‌کردند بیشتر علما بر این گمان بودند که گروهی از طلاب در این کار با ایشان همکاری دارند. مرحوم آیت‌الله العظمی میرزا عبدالهادی شیرازی در تقریظی که برای این کتاب نوشته‌اند در این باره به نکته جالبی اشاره کرده‌اند: «علامه امینی در نجف بود و فاصله‌ای بین ما نبود اما خیلی کم ایشان را در میان خود می‌دیدیم. به سختی مطالعه و تحقیق می‌کردند و زمان کمی در جمع حاضر بودند. وقتی کتاب مرجع الغدیر از چاپ بیرون آمد همه ما گمان می‌کردیم که ایشان با همکاری جمع و گروهی این کار تحقیق را انجام داده‌اند اما بعدها متوجه شدیم در این راه تنها بوده‌اند. واقعا با مطالعه این کتاب به این نتیجه می‌رسیم که ایشان یک تنه کار یک گروه محقق را انجام داده‌اند.» جلال همایی، سیدجعفر شهیدی، محمدرضا حکیمی و امیری فیروزکوهی از ادبا و نویسندگانی بوده‌اند که در رثای تلاش‌های بی‌وقفه علامه امینی نوشته و سروده‌اند.

علامه به روایتی از آیت‌الله بهاء الدینی

خاطره‌ای از زبان آیت‌الله بهاء‌الدینی(ره) درباره علامه امینی نقل شده است که دانستن آن خالی از لطف نیست: «علامه امینی برای تألیف کتاب الغدیر به کتابی نیاز داشت اما هر چه گشت آن را پیدا نکرد تا آنکه متوسل به حضرت امیر(ع) شد. روزی در حرم به حالت توسل حضور داشت که دید عربی آمد و رو کرد به ضریح حضرت و جسارت‌آمیز اظهار کرد، اگر مردی، کار مرا انجام بده! مرد عرب رفت و هفته دیگر که باز علامه در حرم بود آمد و رو کرد به ضریح و گفت بله، مردی! کار ما انجام شد. علامه امینی خیلی ناراحت می‌شود که ما در خدمت شما هستیم، چند وقت است مراجعه می‌کنیم، اعتنایی نمی‌شود. شب در عالم رؤیا حضرت را زیارت می‌کند، آقا می‌فرمایند: آخر آنها بدوی و بیابانی هستند. زیاد نباید آنها را معطل کنیم. باید با آنها مطابق طفولیتشان عمل کرد. ولی شماها که آشنایی با ما دارید معطل هم بشوید از ولایت و ارادت شما کاسته نمی‌شود. روز دیگر پیرزن همسایه می‌آید خدمت علامه و دستمال بسته‌ای که اوراقی از کتاب در اوست می‌دهد و می‌گوید که خانه‌تکانی می‌کردیم این کتاب بود، گفتم شاید به درد شما بخورد. وقتی علامه نگاهی می‌کند، می‌بیند همان کتابی است که مدت‌ها دنبال آن می‌گشته است.»